





دوفصلنامه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در چارچوب رسالت‌های
پژوهشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه قم منتشر می‌شود.
سال اول / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: دانشگاه قم

مدیر مسئول: مهدی گرامی‌پور

سرمدیر: محمدعلی راغبی

مدیر اجرایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا: اعظم یزدلی

طراح جلد: سیدمحمد ابطحی کاشانی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سید سجاد ایزدهی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، غلامرضا بهروزی لک (استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع))، عباس پسندیده (استاد دانشگاه قرآن و حدیث)، ابوالفتح خالقی (استاد دانشکده حقوق دانشگاه قم)، محمدعلی راغبی (استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم)، سعید فراهانی فرد (استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم) و احمد واعظی (استاد گروه فلسفه‌های مضاف دانشگاه باقرالعلوم (ع)).

نشانی دفتر فصلنامه:

قم: بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه مرکزی، طبقه همکف، پژوهشکده علوم انسانی اسلامی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۳۷۳

قیمت نسخه چاپی: ۴۰۰ هزار تومان

نشانی اینترنتی: phih.qom.ac.ir

پست الکترونیک: phih@qom.ac.ir

- مقالات و مطالب منتشر شده در دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- این دوفصلنامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه
فلسفه علوم انسانی اسلامی

| سال اول | شماره ۱ | شماره پیاپی ۱ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ |

بسمه تعالی

جهت نمایه شدن مجله در پایگاه‌های داخلی و بین‌المللی و ارتقاء در رتبه‌بندی‌ها، از نویسندگان محترم خواهشمندیم با رعایت قوانین و ضوابط مربوطه، ما را در طی این مسیر یاری بفرمایند.

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» نباید قبلاً (به طور کامل یا بخشی از آن، به زبان فارسی یا انگلیسی) در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.

- در صورتی که مجله، حتی بعد از فرایند پذیرش یا انتشار مقاله، متوجه خطا و اشتباه عمدی یا سهوی نویسندگان در رابطه با مورد فوق یا تعارض با هر کدام از وظایف اخلاقی نویسندگان شود، می‌تواند مطابق قوانین اقدام نموده، مقاله را از مجله حذف کرده و حتی دلیل آن را جهت اطلاع‌رسانی جامعه علمی در قالب نامه‌ای در شماره جاری مجله منتشر کند. علاوه بر اینکه دیگر مقاله‌ای از او پذیرش نخواهد کرد.

- مقالات انگلیسی نباید ترجمه مقاله یا بخشی از مقاله‌ای باشد که نویسنده قبلاً به زبان فارسی (یا زبان دیگری) منتشر کرده است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که نویسنده به طور عمد به آثار پژوهشی خود ارجاع داده (خود استادی)، معذور است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که استنادات و منابع مورد استفاده در آن معتبر نبوده یا با وجود منابع معتبر جدید، بیشتر به منابع قدیمی یا دست دوم ارجاع شده باشد، معذور است.

- در صورتی که مقاله ارسالی، همپوشانی قابل قبولی با مقالات منتشر شده نویسنده/نویسندگان، داشته باشد، نویسنده باید حتماً به مقاله قبلی اشاره کرده و دلایل نوآوری اثر جدید را دقیق تشریح کند، در غیر این صورت، مقاله رد خواهد شد.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که عیناً فصلی از کتاب منتشر شده نویسنده یا فصلی از پایان‌نامه او باشد، معذور است.

- در صورتی که نویسنده مقاله در حال ارزیابی یا پذیرش شده در مجله داشته باشد که هنوز منتشر نشده است (یا اخیراً منتشر شده است)، نمی‌تواند مقاله جدیدی به مجله ارسال کند، حتی اگر تیم نویسندگان متفاوت باشد.

- نویسندگان گرامی به هیچ وجه دو مقاله را همزمان برای ارزیابی ارسال نفرمایید. در این صورت مجله حق دارد هیچ کدام از مقالات را برای داوری ارسال نکند.
- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور (برای مقالات فارسی) و در etacitnehTi (برای مقالات انگلیسی) مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- لازم است نویسندگان گرامی، در مقالات انگلیسی، اکیداً از ارجاع به منابع ترجمه شده (از انگلیسی یا عربی به فارسی) پرهیز کنند.
- مجله از مقالات میان رشته‌ای که حاوی مساله‌ای نو باشد استقبال می‌کند.
- مقالات دریافت شده ابتدا توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که مناسب تشخیص داده شوند، برای ارزیابی به دو نفر از داوران صاحب نظر، ارسال خواهد شد.
- نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر

چنانچه مقاله مستخرج از:

- ** پایان نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل)
 - ** طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند.

روند ارسال مقاله به نشریه

- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- مجله صرفاً پاسخگوی نویسنده مسئول جهت پیگیری وضعیت مقاله بوده و از دادن پاسخ به سایر نویسندگان همکار معذور است.

- تنها کانال ارتباطی رسمی مجله جهت پاسخ گویی به نویسندگان پست الکترونیکی مجله بوده و کانال ارتباطی دیگری ندارد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی فقط مقالاتی که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید در موضوعات ذیل است را می پذیرد:

- مبانی و روش شناسی علوم انسانی اسلامی
- رویکردهای رایج به علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام
- نقد علوم انسانی متداول
- مدیریت تحول علوم انسانی
- آینده پژوهی علوم انسانی
- نظریه پردازی و نوآوری با رویکرد اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی

*مجله صرفاً مقالات علمی پژوهشی که به روش تحلیلی نگارش شده باشند را پذیرش می کند. از این رو اکیداً از ارسال مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه خودداری فرمایید.

فایل هایی که نویسنده مسئول باید زمان ثبت نام در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان
- فایل تعهدنامه و عدم تعارض

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۶۰۰ تا ۸۰۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه ها: ۵ تا ۱۰ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده فارسی: ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، تبیین موضوع، روش، نتایج مهم پژوهش باشد)

تعداد واژگان چکیده مبسوط به زبان انگلیسی: ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واژه

نحوه درج مشخصات نویسندگان

تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

اسامی نویسندگان باید در سامانه به طور دقیق درج شود. از نظر مجله تنها اسامی که در سامانه درج شده است به عنوان نویسنده یا نویسندگان مقاله مورد تایید است. در ضمن، اضافه کردن نام نویسندگان به هیچ وجه بعد از ارسال مقاله و پذیرش، نه در سامانه نه در فایل مشخصات نویسندگان امکان پذیر نخواهد بود و تا قبل از مشخص شدن نتیجه داوری نیز در صورتی که تایید و موافقت همه نویسندگان مقاله ارائه شود، امکان حذف نام برخی از نویسندگان وجود خواهد داشت.

مقالاتی که مستخرج از پایان نامه باشند، دانشجو نویسنده اول و استاد راهنما نویسنده مسئول خواهد بود. درج کد ORCID برای نویسندگان الزامی است. برای دریافت این کد از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://orcid.org/register>

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با الگوهای ذیل درج شود:

*** درج ایمیل دانشگاهی برای دانشجویان و اساتید الزامی است.

• اعضای هیأت علمی

رتبه علمی (استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• دانشجویان

دانشجوی ...، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مسئله/سوال، هدف، روش، نتایج)

۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و نوآوری پژوهش)

نکته: پیشینه تحقیق در همه مقالات ارسالی الزامی است. حتما باید نوآوری و تفاوت پژوهش ارسالی با

پژوهش‌های پیشین دقیق تبیین شود.

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)

۵. نتیجه‌گیری
۶. فهرست منابع.

*** روش استناددهی این مجله، روش شیوه‌نامه ایران (راهنمای استناد به منابع اطلاعات فارسی و انگلیسی) بر پایه شیوه‌نامه شیکاگو است. لطفاً براساس این روش، استنادات و منابع را تنظیم کنید. لینک دریافت شیوه‌نامه در سایت مجله موجود است.

** در این الگو استناد به منابع درون متنی است:

(نام خانوادگی نویسنده سال انتشار، شماره صفحه)

مثال: (اکبری ۱۳۹۵، ۴۳)

در صورتی که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به صورت مثلاً: ۲۳-۲۵ درج خواهد شد.

مثال: (مطهری ۱۳۷۱، ج. ۱۳: ۲۳-۲۵)

* از اشاره مستقیم / غیر مستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.

* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.

* از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش

از متن، نقل قول مستقیم است).

* نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت

تورفتگی نوشته شود.

** در فهرست منابع:

مقالات:

نام خانوادگی، نام (در ارجاعات انگلیسی نام کامل ذکر شود). سال انتشار. «عنوان مقاله داخل

گیومه». نام مجله (ایتالیک). سال (شماره): صفحات.

مثال:

آیت‌اللهی، حمیدرضا. ۱۴۰۱. «امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه

با چالش تنوع ادیان». پژوهش‌های فلسفی کلامی (ایتالیک) ۲۴(۹۲): ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.22091/jptr.2022.7873.2681>

Legenhausen, Mohammad. 2019. "Religious Epistemology and Dialectic." *Journal of Philosophical Theological Research (Italic)* 21: 4358-. [https://doi.org/ 10.22091/PFK.2019.4085.2065](https://doi.org/10.22091/PFK.2019.4085.2065)

* در فهرست منابع، درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.

کتاب:

نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (ایتالیک). شهر انتشارات: نام انتشارات.

مثال:

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. *رحیق مختوم* (ایتالیک). قم: اسراء.

Murphy, Nancey and Warren S. Brown. ۲۰۰۷. *Did my neurons make me do it? Philosophical and neuro-biological perspectives on moral responsibility and free will.* Oxford: Oxford University Press.

فهرست مطالب

- ۱۳ هم‌افزایی نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک در تحول علوم انسانی
مهدی شوشتری
- ۵۱ حکمرانی مطلوب اسلامی از منظر فلسفه سیاسی
خواجه نصیرالدین طوسی (با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری)
سید جواد میرخلیلی
- ۷۵ الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان
علی اکبر زهره‌کاشانی
- ۱۰۳ مرجعیت علمی ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی؛ چرا و چگونه؟
سید محمد تقی موحد ابطحی
- ۱۳۵ تحلیل بنیادی معماری اسلامی براساس سه نظریه در نسبت دین و فرهنگ
علیرضا پیروزمند، مهدی یوسفی پارسا
- ۱۶۵ روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی
با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
مهدی گرامی‌پور
- ۱۹۷ نقش مدیریت اطلاعات در تحول علوم انسانی
علی میرعرب
- ۲۱۹ صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی مستفاد از حکمت متعالیه ملاصدرا
در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی
حمیدرضا عرفانی‌فر
- ۲۵۱ دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی و حیانی در نظارت اجتماعی
صادق گلستانی
- ۲۸۱ بازخوانی رابطه دین و تمدن در نگاه شهید مطهری براساس نگرش مالک‌بن‌نبی و تویین‌بی
زینب شکیبی، سمیرا بخشی‌پور نیلاش
- ۲۹۹ جایگاه اصل «حکومت»، در تعریف و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
محسن ابراهیمی
- ۳۲۵ الگوی روش‌شناختی حجیت در فهم متن و حیانی:
تأملی در نسبت اصول فقه با هرمنوتیک گادامر
مهدی عزیزی

روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

مهدی گرامی پور *

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

mahdi.gerami.pour@gmail.com

چکیده

یکی از چالش‌های اساسی در مسیر شکل‌گیری علوم انسانی اسلامی، فقدان یک روش‌شناسی منسجم، معتبر و بومی برای فهم متن دینی و تولید نظریه است. غلبه الگوهای روش‌شناختی غیربومی، یا رویکردهای التقاطی و غیرروشمند، موجب شده است تا فرآیند نظریه‌پردازی در این حوزه با ضعف‌های معرفتی و کارکردی قابل توجهی مواجه شود. از این رو، بازاندیشی در منطق روشی برگرفته از سنت معرفتی اسلام، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. هدف این مقاله، بازسازی و تبیین «روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی» مبتنی بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است.

روش پژوهش، تحلیل مفهومی-استنباطی مبتنی بر تحلیل متنی آثار مکتوب و بیانات ایشان است. در این فرایند، با استفاده از قواعد علم اصول و منطق فهم اجتهادی، مبانی، مراحل و کارکردهای این روش استخراج و صورت‌بندی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اجتهاد در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای تنها یک روش فقهی برای استنباط احکام نبوده، بلکه به مثابه یک روش عام فهم، تفسیر و نظریه‌پردازی در حوزه مسائل انسانی و اجتماعی قابل تعمیم است. همچنین، یک مدل چندگامی و مرحله‌مند برای فهم متن و تولید نظریه ارائه می‌شود که از استنتاج مسئله‌محور متن شروع شده و تا اعتبارسنجی نظریه امتداد می‌یابد. در پایان، نسبت این الگوی روشی با پروژه کلان علوم انسانی اسلامی تبیین شده است.

نتیجه نهایی تحقیق نشان می‌دهد که منطق اجتهادی، از ظرفیت بالا و روشمندی لازم برای تولید نظریه‌های منسجم، بومی و کارآمد در علوم انسانی اسلامی برخوردار است.

واژگان کلیدی: روش اجتهادی، فهم متن، نظریه پردازی، علوم انسانی اسلامی، آیت الله خامنه‌ای، روش‌شناسی.

۱. بیان مسئله

علوم انسانی معاصر، به‌ویژه در جوامع اسلامی، با نوعی بحران هویتی و روش‌شناختی مواجه است. این بحران از یک طرف ریشه در مبانی معرفتی و انسان‌شناختی برگرفته از سنت مدرنیته غربی دارد و از طرف دیگر، در ناتوانی این علوم در پاسخ‌گویی مناسب به مسائل بومی، فرهنگی و تمدنی جامعه اسلامی نمایان می‌شود. لذا پروژه «علوم انسانی اسلامی» در این فضا به‌عنوان یک ضرورت تاریخی و معرفتی شکل گرفته است؛ اما این پروژه نیز با چالش‌هایی مواجه است.

یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، تعدد روش‌شناسی^۱ و التقاط نظری در تولیدات صورت‌گرفته در حوزه علوم انسانی اسلامی است. برخی از این تلاش‌ها صرفاً به سطح «اسلامی‌سازی محتوا» محدود شده و برخی دیگر بدون برخورداری از یک منطق روشی مشخص، به تلفیق بین روش‌های رایج علوم انسانی غربی و گزاره‌های دینی بسنده کرده است. نتیجه این وضعیت، نبود یک الگوی روشمند، منسجم و دارای حجیت معرفتی برای «فهم متون دینی» و «تولید نظریه اسلامی» بوده است.

لذا مسئله محوری این پژوهش آن است که: آیا می‌توان بر پایه سنت اجتهادی شیعه، به یک روش معتبر، نظام‌مند و حجیت‌آور برای فهم متن و تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی دست یافت؟ و این روش، چه مختصات و مراحل دارد؟

اهمیت و ضرورت این پژوهش در این نکته نهفته است که روش، نقش ستون فقرات معرفت را ایفا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که بدون روش معتبر، معرفت حاصل از اعتبار کافی

۱. روش‌شناسی، شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشری است (پارسائیا ۱۳۹۰، ۶۹).

برخوردار نبوده و امکان داوری، بازتولید و توسعه آن نیز وجود ندارد. در پروژه علوم انسانی اسلامی نیز، فقدان یک منطق روشی برای عبور از سطح «گزاره‌های پراکنده» به سطح «نظریه‌پردازی منسجم»، یکی از موانع اصلی پیشرفت این پروژه به‌شمار می‌آید. از این منظر، بازاندیشی در روش‌های بومی، به‌ویژه منطق اجتهادی شیعه، ضرورتی بنیادین است.

در این بین، اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه ایشان یک فقیه اصولی، راهبر فکری و نظریه‌پرداز کلان در حوزه تمدن اسلامی است؛ با این حال، با وجود این اهتمام، تاکنون «روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه در علوم انسانی» از دیدگاه ایشان، به‌صورت منقح، مرحله‌بندی‌شده و روشمند بازسازی نشده است.

علی‌رغم اینکه در دهه‌های اخیر، آثار متعددی در حوزه علوم انسانی اسلامی با تمرکز بر مبانی فلسفی، امکان‌سنجی، و نقد الگوهای غربی تولید شده است و پژوهش‌های متعددی درباره روش‌شناسی اجتهاد فقهی صورت گرفته است، این پژوهش‌ها غالباً رویکردی فقه‌محور و محدود به استنباط احکام داشته و با وجود تأکید بر ضرورت تحول در علوم انسانی، وارد تبیین یک «مدل روش‌شناختی اجتهادی برای تولید نظریه در علوم انسانی» نشده‌اند. از این رو، خلأ یک بازسازی روشمند، مرحله‌بندی‌شده و منسجم از «روش اجتهادی در فهم متن و نظریه‌پردازی علوم انسانی اسلامی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای» وجود دارد.

این مقاله بر آن است که با رویکرد تحلیلی-استنباطی براساس اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، یک «روش اجتهادی» را به‌صورت یک مدل چندسطحی و چندگامی برای فهم متن و تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی بازسازی کند. قابل ذکر است که در فرآیند تدوین مقاله به‌منظور ویرایش و بهبود نگارش، خلاصه‌سازی بیانات و بهینه‌سازی چهارچوب تحقیق از هوش مصنوعی ChatGPT 5.2 به‌عنوان ابزار پژوهش بهره گرفته شده است.

۲. مبانی نظری: اجتهاد و علوم انسانی اسلامی

هرگونه بحث درباره «روش اجتهادی در فهم متن» و «تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی»، بدون بررسی دو مفهوم کلیدی «اجتهاد» و «علوم انسانی اسلامی»، دچار ابهام، خلط مفهومی و ضعف روشی خواهد شد. اجتهاد به مثابه یک روش معرفتی، تاریخی طولانی در تمدن اسلامی دارد و علوم انسانی اسلامی نیز به عنوان یک پروژه معرفتی-تمدنی معاصر، در پی بازسازی دانش انسان براساس مبانی وحیانی، عقلانی و فطری است. پیوند این دو، نیازمند تبیین دقیق مبانی نظری هریک و نسبت میان آنهاست.

در یک نگاه کلان، علوم انسانی اسلامی صرفاً به معنای «اسلامی سازی گزینشی نظریه‌های غربی» یا «افزودن گزاره‌های دینی به علوم انسانی موجود» نیست، بلکه ناظر به ایجاد یک نظام معرفتی مستقل در فهم انسان، جامعه و تاریخ براساس جهان‌بینی توحیدی است. این پروژه، ذاتاً نیازمند یک «روش معتبر، حجت‌آور و عقلانی» برای استخراج مفاهیم، اصول، قوانین و نظریه‌ها از منابع دینی و پیوند آن با واقعیت‌های اجتماعی است. در این نقطه، «اجتهاد» به عنوان منطق تولید معرفت دینی در جهان شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارد. اجتهاد در نگاه فقهی عملی است که به انگیزه استخراج شریعت از مستندات آن صورت می‌گیرد. واژه شریعت در این تعریف نماینده و مبین احکام واقعی و ظاهری شرعی و صرف حجت و مؤمن است (علیدوست ۱۳۸۸، ۶۸). اما باید توجه داشت که اجتهاد، صرفاً یک مهارت فنی برای استنباط احکام فقهی نیست، بلکه یک منطق جامع فهم متن، کشف واقع و صورت‌بندی نظریه براساس عقل، نقل و واقعیت اجتماعی است. از این رو، چنان‌که در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای نیز به روشنی مشاهده می‌شود، قابلیت آن منحصر در فقه فردی و عبادی نبوده، بلکه می‌تواند به عرصه‌های فلسفه، کلام، تاریخ، سیاست، فرهنگ و علوم انسانی نیز تعمیم پیدا کند (خامنه‌ای ۱۳۸۹/۷/۲۹).

برای علوم انسانی اسلامی نیز تعاریف مختلفی ذکر شده است (ر.ک. شریفی ۱۳۹۳، ۱۷۱-۲۰۷). علوم انسانی را در بخش توصیفی، زمانی می‌توان اسلامی دانست که مبانی، اهداف، روش‌ها و مسائل آن‌ها با مبانی، اهداف، روش‌ها و مسائل اسلامی سازگاری داشته باشند. این انتساب نیز امری تشکیکی است و در بخش تجویزی، زمانی اسلامی خواهند بود که هدف‌گذاری آن‌ها در چهارچوب ارزش‌های اسلامی باشد و همه توصیه‌ها و هنجارها و ارزش‌گذاری‌های آن‌ها در خدمت اهداف و ارزش‌های اسلامی و توسعهٔ قرب و عبودیت و انسانیت باشد (شریفی ۱۳۹۳، ۲۱۶).

در ادامه ابتدا «چیستی روش اجتهادی» و ویژگی‌های معرفتی و روشی آن تبیین می‌شود و سپس «گستره و قلمرو کاربرد اجتهاد» فراتر از فقه، در نسبت با علوم انسانی اسلامی بررسی می‌شود تا بستر نظری لازم برای ورود به بحث روش‌شناسی فهم متن و نظریه‌پردازی فراهم گردد.

۲-۱. چیستی روش اجتهادی

همان‌طور که اشاره شد «اجتهاد»، صرفاً یک مهارت فنی برای استنباط احکام فقهی محسوب نمی‌شود، بلکه یک روش منطقی، عقلانی، یقینی و متکی بر وحی برای فهم حقیقت تلقی می‌گردد. از این منظر، اجتهاد یک منطق روشمند برای کشف واقعیت در ساحت‌های مختلف معرفت دینی و انسانی است. به بیان دیگر، اجتهاد در این نگاه، نوعی «روش‌شناسی عام فهم» است که قابلیت تعمیم به عرصه‌های گوناگون معرفتی، از جمله علوم انسانی و اجتماعی را داراست.

ویژگی اساسی اجتهاد در این نگاه، اتکای هم‌زمان بر عقل، وحی و قطعیت معرفتی است. اجتهاد معتبر، نه بر ذوق شخصی، حدس، سلیقه یا حدس‌های غیرمنضبط، بلکه بر استدلال عقلانی، قواعد دقیق فهم متن، و التزام به منابع معتبر وحیانی تکیه دارد. از همین رو،

در این نگاه، میان «اجتهاد روشمند» و «اجتهاد به رأی» تمایز اساسی وجود دارد. اجتهاد به رأی، مبتنی بر ترجیح‌های شخصی، گمان‌های غیرمعتبر و فقدان ضابطه‌های کنترلی است (ر.ک. بحرانی ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۵) و از منظر عقل و شرع فاقد حجیت معرفتی است؛ حال آنکه اجتهاد معتبر، مقید به ضوابط استنباط، قواعد زبانی، اصول عقلایی و نظم منطقی در کشف معنا و حکم است.

نکته محوری دیگر در تعریف روش اجتهادی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، توسعه منابع شناخت فراتر از نقل صرف است. هرچند کتاب و سنت جایگاه محوری در فرآیند اجتهاد دارند، اما عقل، تاریخ و واقعیت اجتماعی نیز به‌عنوان عناصر مکمل و ضروری در فرآیند فهم و استنباط نقش آفرین‌اند (خامنه‌ای ۱۳۹۶، ۳۰). در این دیدگاه، اجتهاد یک روش نقل‌گرا و منزوی از واقعیت نبوده، بلکه روشی زنده، ناظر به زندگی اجتماعی و معطوف به مسائل عینی انسان و جامعه است. بدین ترتیب، مجتهد تنها مفسر الفاظ نیست، بلکه مفسر متن دین در نسبت با زمینه‌های تاریخی، شرایط اجتماعی و اقتضائات واقعی حیات انسانی است.

براین اساس، روش اجتهادی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، دارای چهار ویژگی بنیادین است:

۱. عقلانیت روشمند در فهم و استنباط (خامنه‌ای ۱۳۸۳/۵/۲۵)؛
۲. اتکای حجت‌مند بر وحی در کنار عقل (خامنه‌ای ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛
۳. پرهیز از ظنون غیرمعتبر و سلیقه‌گرایی معرفتی (خامنه‌ای ۱۳۸۹/۷/۲۹)؛
۴. پیوند وثیق با تاریخ و اجتماع و توجه به شرایط عینی کنش انسانی (خامنه‌ای ۱۳۹۸، ۷-۹ و ۹۴).

این نوع تفسیر از اجتهاد، زمینه نظری لازم را برای توسعه اجتهاد فقهی و ورود آن به عرصه تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی فراهم می‌سازد.

۲-۲. گستره روش اجتهادی

یکی از نکات مهم در اندیشه روش‌شناختی آیت‌الله خامنه‌ای، گشودن افق اجتهاد از حصر تاریخی آن در فقه مصطلح و فروع شریعت و تعمیم آن به سایر ساحت‌های معرفت‌دینی و انسانی است. برخلاف نگاه رایج که اجتهاد را صرفاً به‌عنوان روشی برای استنباط احکام عملی فقهی می‌داند، در این نگرش، اجتهاد به‌مثابه یک منطق عام فهم، تفسیر و کشف حقیقت معرفی می‌شود که قابلیت کاربرد در حوزه‌های متنوع معرفتی را داراست (خامنه‌ای ۱۳۶۹/۱۱/۴).

براین اساس، اجتهاد تنها به «بایدها و نبایدهای فقهی» محدود نمی‌شود، بلکه یک روش عقلانی ضابطه‌مند برای استخراج معنا، کشف نسبت‌ها، تحلیل پدیده‌ها و صورت‌بندی نظریه تلقی می‌گردد (خامنه‌ای ۱۳۸۹/۷/۲۹). از همین رو، این روش، فقط مختص به فقه و مسائل شریعت و فروع دین نیست؛ بلکه می‌تواند شیوه و روش تحقیق در بسیاری از علوم عقلی و علوم انسانی و رفتارهای انسان باشد. به‌عبارت‌دیگر هرچند منطق فهم برآمده از اجتهاد بیشتر ناظر به فهم متون مکتوب است، لکن قابل سرایت به فهم تمامی متون انسانی، اجتماعی و حتی سایر واقعیت‌ها نیز خواهد بود (موسوی ۱۴۰۴، ۵۶۴). کنش انسانی، پدیده‌ای صرفاً رفتاری و فیزیکی نیست، بلکه دارای معنا، قصد، نیت و جهت است. روش اجتهادی با عبور از ظاهر رفتار، به تحلیل لایه‌های درونی کنش، انگیزه‌ها، مقاصد، ارزش‌های حاکم و شرایط اجتماعی صدور کنش می‌پردازد. از این منظر، تحلیل کنش اجتماعی بدون درک نیت و نظام معنایی کنشگر ناقص و گمراه‌کننده خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای روش تفسیری اجتهاد را نه فقط روش فهم متون بلکه به‌عنوان روشی برای فهم و تفسیر کنش‌های انسانی و پدیده‌های تاریخی به‌کار گرفته است (خامنه‌ای ۱۳۹۶، ۳۰).

بخش قابل‌توجهی از علوم انسانی - به‌ویژه آن دسته که با معنا، ارزش، هنجار، تفسیر رفتار و تحلیل ساختارهای اجتماعی سروکار دارند - قابلیت بهره‌گیری مستقیم از منطق اجتهادی را دارند. جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی، تعلیم‌وتربیت، اخلاق اجتماعی و

مطالعات تمدنی، از جمله حوزه‌هایی هستند که می‌توانند از اجتهاد به‌عنوان یک روش بومی معناگرا، عقلانی و ضابطه‌مند برای تولید نظریه بهره ببرند (ر.ک. خامنه‌ای ۱۳۸۹/۷/۲۹).

۲-۳. نسبت اجتهاد با فهم متن و واقعیت اجتماعی

یکی از امتیازات بنیادین روش اجتهادی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، پیوند هم‌زمان فهم متن با واقعیت اجتماعی و تاریخی است (خامنه‌ای ۱۳۹۴/۱۱/۱۱). در این نگرش، متن دینی نه در خلأ تاریخی و اجتماعی، بلکه همواره در بستر شرایط عینی حیات انسان فهم می‌شود. از این رو، فرآیند اجتهاد صرفاً به تحلیل‌های لفظی و زبانی محدود نمی‌گردد، بلکه به‌مثابه یک «روش جامع فهم»، متن، زمینه صدور، شرایط اجتماعی، موقعیت مخاطب و اقتضائات زمانه را به‌صورت توأمان لحاظ می‌کند.

در این چهارچوب، فهم متن دینی بدون توجه به مسئله‌مندی اجتماعی، شرایط تاریخی و نسبت آن با کنش‌های انسانی، فهمی ناقص و گاه تحریف‌شده تلقی می‌شود. اجتهاد، فرآیندی است که از یک سو به مراد جدی شارع و مقاصد متعالی وحی نظر دارد و از سوی دیگر، به مسائل واقعی، نیازهای عینی و تحولات اجتماعی توجه می‌کند. این دو ساحت نه در عرض یکدیگر، بلکه در نسبتی طولی و تکاملی قرار دارند؛ بدین معنا که فهم متن، باید ناظر به هدایت واقعیت اجتماعی باشد و واقعیت اجتماعی نیز در پرتو متن معنا پیدا کند.

از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، مجتهد تنها «شارح الفاظ» نیست، بلکه مفسر یک منظومه معنایی در بستر جامعه انسانی است (خامنه‌ای ۱۳۶۹/۱۱/۴). به همین دلیل، در روش اجتهادی، تأکید فراوانی بر شناخت زمانه، شرایط فرهنگی، مناسبات قدرت، ساختارهای اجتماعی و تحولات تاریخی وجود دارد. بدون این شناخت، نه امکان فهم دقیق موضوعات جدید فراهم می‌شود و نه تطبیق احکام و معارف بر مسائل نوپدید به‌صورت روشمند امکان‌پذیر است.

براین اساس، اجتهاد از یک سو، روشی برای فهم متن وحیانی است و از سوی دیگر، ابزاری برای تحلیل و تبیین واقعیت‌های اجتماعی. این پیوند دوگانه، به اجتهاد این ظرفیت را می‌بخشد که از حالت صرفاً تفسیری خارج شده و به سطح تولید نظریه اجتماعی و انسانی ارتقا یابد. زیرا نظریه پردازی در علوم انسانی، دقیقاً در نقطه اتصال «متن، معنا و واقعیت اجتماعی» شکل می‌گیرد؛ نقطه‌ای که روش اجتهادی به صورت ذاتی در آن مستقر است. در نتیجه، نسبت اجتهاد با واقعیت اجتماعی، نسبتی انفعالی و حاشیه‌ای نیست، بلکه رابطه‌ای فعال، مسئله‌محور و جهت‌دهنده است. اجتهاد، هم از واقعیت اجتماعی سؤال می‌گیرد (از طریق مسئله‌یابی)، و هم برای آن پاسخ تولید می‌کند (از طریق استنباط، تحلیل و نظریه‌سازی). همین ویژگی است که روش اجتهادی را به یک روش کارآمد برای علوم انسانی اسلامی تبدیل می‌سازد.

۳. روش‌شناسی فهم متن

یکی از ارکان بنیادین در تولید علوم انسانی اسلامی، چگونگی فهم متن دینی و متون مرجع معرفتی است. از این رو، «روش فهم متن» نه یک بحث حاشیه‌ای، بلکه سنگ‌بنای معرفتی و روشی پروژه علوم انسانی اسلامی به‌شمار می‌آید.

در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، فهم متن امری ذوقی، تصادفی یا صرفاً وابسته به افق ذهنی مفسر نیست، بلکه فرآیندی عقلانی، ضابطه‌مند، قاعده‌پذیر و متکی بر منطق اجتهادی است (خامنه‌ای ۱۳۶۸/۴/۲۰). آیت‌الله خامنه‌ای با اتکا به میراث علم اصول، تجربه تاریخی فقاهت شیعی و تحلیل‌های اجتماعی-تاریخی، الگویی از فهم متن ارائه می‌دهد که از یک سو در برابر نسبی‌گرایی هرمنوتیکی^۱ قرار دارد و از سوی دیگر، از جمود و ظاهرگرایی

1. hermeneutical relativism.

۲. نسبی‌گرایی هرمنوتیکی به این دیدگاه اشاره دارد که فهم و تفسیر متون، مفاهیم و معانی همواره نسبی و وابسته به زمینه‌های

غیرعقلانی اجتناب می‌کند. براین اساس، در این بخش تلاش می‌شود تا با رویکردی تحلیلی-استنباطی، مبانی فلسفی و زبانی فهم، سطوح متن و گام‌های تفسیر در منطق اجتهادی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای بازسازی و صورت‌بندی گردد. این بازسازی، مقدمه‌ای ضروری برای گذار از «فهم متن» به «تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی» و نشان‌دادن ظرفیت تمدنی منطق اجتهادی خواهد بود.

۱-۳. مبانی فلسفی و زبانی فهم و تفسیر

روش‌شناسی فهم متن در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای بر مجموعه‌ای از مبانی فلسفی، زبانی و معرفت‌شناختی استوار است که آن را از بسیاری از رویکردهای تفسیری مدرن متمایز می‌کند. این مبانی، چهارچوب نظری لازم برای امکان فهم معتبر، داوری میان تفسیرها و پرهیز از نسبی‌گرایی را فراهم می‌سازد. مهم‌ترین این مبانی عبارت‌اند از:

۱-۱-۳. مؤلف‌محوری و عینیت معنا

نقطه عزیمت فهم متن در منطق اجتهادی، محوریت قصد و مراد جلدی مؤلف است. متن، محصول اراده آگاهانه‌گوینده یا نویسنده‌ای عاقل است که در «مقام بیان» قصد افاده معنا دارد. از این منظر، معنا امری عینی، متعین و وابسته به نیت مؤلف است، نه ساخته و پرداخته ذهن مفسر. براین اساس، وظیفه مفسر نه «تولید آزاد معنا»، بلکه کشف، استظهار و بازنمایی مراد مؤلف است (ر.ک. عارفی ۱۳۹۸، ۲۴۰-۲۴۴).

این اصل، امکان داوری میان فهم‌ها را فراهم می‌سازد؛ زیرا اگر معنا تابع قصد مؤلف باشد، می‌توانیم از «فهم درست» و «فهم نادرست» سخن بگوییم. در مقابل، نظریاتی که معنا را صرفاً ساخته ذهن مفسر یا محصول بازی نشانه‌ها می‌دانند، راه را بر هرگونه داوری

تاریخی، فرهنگی، زبانی و موقعیتی مفسر است. این رویکرد در مقابل دیدگاه‌های عینیت‌گرایانه در تفسیر قرار می‌گیرد (ر. ک. واعظی ۱۴۰۳، ۷۵).

معرفتی بسته و به نسبی‌گرایی تفسیری می‌انجامند.

۳-۱-۲. اصالت ظهور و حجیت ظهور عرفی و نوعی

از اساسی‌ترین قواعد فهم متن در منطقی اجتهادی، قاعده اصالت ظهور است (مظفر بی‌تا، ج ۱: ۳۰). بر اساس این اصل، الفاظ و جملات در نبود قرینه معتبر، بر همان معنایی حمل می‌شوند که عرف عقلا و نوع اهل زبان آن را فهم می‌کنند. این ظهور، نه ظهور شخصی و ذوقی، بلکه ظهور نوعی و عرفی است که قابلیت اشتراک، ارزیابی و نقد را دارا می‌باشد. حجیت ظهور عرفی، متکی بر سیره عقلای جهان در تفهیم و تفاهم است (آخوند خراسانی ۱۴۰۹، ۲۲۲). اگر قرار باشد هیچ ظهوری حجت نباشد، اساس ارتباط زبانی و انتقال معنا فرو می‌ریزد. از این رو، اصل بر این است که گوینده همان معنایی را اراده کرده که مخاطب نوعی از ظاهر کلام می‌فهمد، مگر آنکه قرینه معتبر بر خلاف آن احراز شود.

۳-۱-۳. تمایز ظهور عرفی و ظهور تفسیری

در روش اجتهادی، میان دو نوع ظهور تفکیک می‌شود:

۱. ظهور عرفی: فهم مستقیم عموم مردم بر اساس قواعد متعارف زبان.
۲. ظهور تفسیری: فهمی که از رهگذر تخصص، تسلط علمی و اشراف بر قرائن تاریخی، کلامی یا سیاقی به دست می‌آید.

در بسیاری از متون دینی، مراد مؤلف صرفاً با ظهور عرفی قابل کشف نیست، بلکه نیازمند ظهور تفسیری مبتنی بر تخصص و تتبع روشمند است. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است اگر کسی با ذهن ساده و بی‌اطلاع و بدون تجهیزات به قرآن مراجعه کند، در درک معارف آن ناتوان خواهد بود (خامنه‌ای ۱۳۸۲، ۳۲). باین حال، این ظهور تفسیری نیز تابع قواعد معین و قابل ارزیابی است و به معنای استظهارات سلیقه‌ای و بی‌ضابطه نیست.

۳-۱-۴. مخطئه بودن مفسر و امکان خطا در فهم

امامیه معتقدند که مجتهد ممکن است در حکم خود اشتباه کند، و بیان کننده حکم الله واقعی نباشد (ربانی بی تا، ج ۱: ۳۸۰). یعنی در هر مسئله، یک فهم مطابق با واقع وجود دارد و سایر فهم‌ها - در صورت عدم انطباق - خطا محسوب می‌شوند، هرچند مفسر در صورت طی مسیر روشمند، معذور و مأجور باشد.

در نسبت با حقیقت و امکان دستیابی به مراد متن است. در روش اجتهادی، اصل بر این است که متن دارای مراد معین، مقصود جدی و معنای قابل کشف است و با طی قواعد معتبر عقلایی و اصولی، می‌توان به این معنا دست یافت. از این رو، فهم درست و نادرست معنا دارد و «صواب و خطا» در تفسیر قابل طرح است. در مقابل، بسیاری از جریان‌های هرمنوتیکی مدرن، به ویژه هرمنوتیک فلسفی متأخر، با تأکید بر تاریخمندی فهم، افق انتظارات مفسر و نقش پیش فرض‌ها، عملاً به سمت نسبی‌گرایی تفسیری حرکت کرده‌اند و امکان دستیابی به مراد واحد و معتبر مؤلف را تضعیف می‌کنند (حسین‌زاده ۱۳۸۰، ۱۶۶-۱۶۹). این اصل، هم امکان سنجش علمی تفاسیر را حفظ می‌کند و هم از فروغلتیدن به ورطه «همه‌فهمی» و «برابری همه قرائت‌ها» جلوگیری می‌نماید. بر این اساس، اختلاف تفاسیر به معنای تساوی آن‌ها در اعتبار نیست، بلکه اختلافی است که باید با ابزار عقل، زبان، مبانی و شواهد داوری شود.

۵-۱-۳. نفی نسبی‌گرایی و استحسان‌گرایی در تفسیر

روش فهم اجتهادی با دو آفت بزرگ در تفسیر متن مقابله می‌کند، نسبی‌گرایی تفسیری؛ استحسان‌گرایی و ذوق‌محوری.

در این منطق، فهم متن نباید تابع میل، گرایش سیاسی، سلیقه فرهنگی یا پیش‌داوری‌های ایدئولوژیک مفسر باشد، بلکه باید بر پایه ضوابط روشن زبانی، عقلانی و اصولی استوار گردد. هرگونه تفسیر که فاقد پشتوانه معتبر لفظی، عقلی یا قرینه‌ای باشد، از دایره اجتهاد

علمی خارج و در قلمرو تفسیر به رأی قرار می‌گیرد. آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که فرایند اجتهاد باید عاری از هرگونه قیاس، استحسان و ظنون فاقد اعتبار شرعی باشد (ر.ک. خامنه‌ای ۱۳۸۰/۷/۲۹).

۳-۲. سطوح گفتار و نوشتار در منطق اجتهادی

در روش‌شناسی فهم متن از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، گفتار و نوشتار به مثابه یک پدیده ساده و تک‌لایه تلقی نمی‌شود (خامنه‌ای ۱۳۵۸)، بلکه دارای ساختاری چندسطحی، درهم‌تنیده و منظومه‌وار است. هر متن معرفتی، اعم از دینی، علمی یا اجتماعی، برآیند شبکه‌ای از مبانی، مفاهیم و روابط درونی است که بدون تفکیک روشمند این سطوح، فهم عمیق و معتبر آن امکان‌پذیر نیست. براین اساس، می‌توان سه سطح بنیادین برای تحلیل گفتار و نوشتار در منطق اجتهادی وجود دارد:

۱-۲-۳. سطح مبانی و مقاصد

عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین سطح هر متن، سطح مبانی و مقاصد آن است. این سطح تعیین‌کننده جهت‌گیری کلی متن، افق معنایی آن و نوع پاسخ‌هایی است که متن به مسائل انسانی و اجتماعی ارائه می‌دهد. این مبانی معمولاً در پنج ساحت اصلی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و جامعه‌شناسی) قابل تحلیل است.

هر چند آن مبانی، مقاصد و رویکرد روشی در گفتار و نوشتار حضور آشکار و ظاهری نداشته باشد و متکلم و مؤلف به ذکر آن نپرداخته باشد. اما شناخت و تحلیل گفتار و نوشتار بدون این سطح عمیق و بنیانی مشکل‌ساز و مخاطره‌آمیز است (موسوی ۱۴۰۴، ۵۷۱). در منطق اجتهادی، کشف این سطح نیازمند تتبع گسترده، انس با متن و تحلیل عقلی لوازم سخن است.

۲-۲-۳. سطح مفاهیم و گزاره‌ها

سطح دوم، سطح میانی متن به‌شمار می‌آید. هر دستگاه فکری یا نظری، و نیز هر گفتار یا نوشتار، از مجموعه‌ای از اجزا و عناصر معرفتی تشکیل می‌شود. این عناصر را مفاهیم (تصورات) و گزاره‌ها (تصدیقات) تشکیل می‌دهند؛ به این معنا که گزاره‌ها برپایه برقراری نسبت میان دو یا چند مفهوم شکل می‌گیرند. البته در هر متن یا منظومه فکری، این مفاهیم و گزاره‌ها می‌توانند گونه‌ها و کارکردهای متفاوتی داشته باشند (شیرازی ۱۳۹۱، ۶).

این سطح، بستر اصلی انتقال معنا و محتوای آشکار گفتار و نوشتار است در این سطح: - مفاهیم به دو دسته مفاهیم اصلی (محوری) و مفاهیم فرعی (توضیحی و تکمیلی) تقسیم می‌شوند؛

- گزاره‌ها به حسب کارکرد، به گزاره‌های حاکی از مدعا، استدلالی، شاهدی، قاعده‌ساز، توصیفی، تبیینی و تجویزی قابل تفکیک‌اند.

در منطق اجتهادی، مفسر موظف است با استقرا، استظهار و دسته‌بندی روشمند مفاهیم و گزاره‌ها، نقش هریک را در ساختار کلی متن شناسایی کند. عدم تفکیک این سطح از سطح مبانی، یا فروکاستن متن به چند گزاره منفرد، موجب جزئی‌نگری افراطی، گسست در فهم و از دست رفتن انسجام معنایی می‌شود.

۳-۲-۳. سطح صورت و شاکله (منظومه، نظریه، دستگاه فکری)

سطح سوم، سطح مجموعی و شبکه‌ای متن است که در آن، همه مفاهیم و گزاره‌ها در قالب یک منظومه منسجم، نظریه یا دستگاه فکری صورت‌بندی می‌شوند. در این سطح، متن دیگر مجموعه‌ای پراکنده از جملات نبوده، بلکه به‌صورت یک کل پیوسته، هدفمند و دارای ساختار درونی منسجم است.

در این شاکله منظومه‌ای:

- میان اجزاء متن نسبت علی، ترتیبی، منطقی و غایی برقرار است؛

- مفاهیم در نسبت با یکدیگر معنا می‌یابند، نه به صورت منفرد؛

- متن توانایی توصیف، تبیین و حتی تجویز الگوی عملی را پیدا می‌کند.

روش اجتهادی در این سطح وارد مرحله نظریه‌سازی می‌شود؛ یعنی مفسر با کشف روابط شبکه‌ای میان مبانی، مفاهیم و گزاره‌ها، به بازسازی «طرح کلی اندیشه» مؤلف یا متن دست می‌یابد. در حقیقت، زمانی که این ساختار نوین و صورت‌بندی مستقل به‌گونه‌ای منسجم شکل گیرد و به نظریه‌پردازی (خامنه‌ای ۱۳۸۴/۱۰/۲۹) و منظومه‌سازی (خامنه‌ای ۱۳۸۷/۲/۱۴) منتهی شود، در آن مرحله می‌توان از تحقق و تکوّن علوم انسانی اسلامی سخن گفت.

۳-۳-۳. گام‌های اجتهادی در فهم متن

روش اجتهادی فهم متن یک فرآیند مرحله‌مند، منظم، عقلانی و ضابطه‌پذیر است. در این منطق، دستیابی به مراد جدی مؤلف و استخراج ظرفیت‌های نظری متن، صرفاً با مراجعه سطحی به الفاظ حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند طی کردن مجموعه‌ای از گام‌های پیوسته است. براساس بازسازی صورت‌گرفته از اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، می‌توان این فرآیند را در قالب هفت گام اجتهادی سامان داد:

گام اول: استنتاج متن از طریق پرسشگری و مسئله‌محوری

نقطه آغاز فهم اجتهادی، پرسشگری فعال از متن است (خامنه‌ای ۱۳۸۳/۲/۸). متن تا زمانی که در افق یک مسئله واقعی قرار نگیرد، به سخن در نمی‌آید (خامنه‌ای ۱۳۹۲، ۲۲۸). در این مرحله، پژوهشگر باید با رهایی از پیش‌داوری‌ها و تصورات تثبیت‌شده (خامنه‌ای ۱۳۹۶، ۵۷)، متن را در برابر پرسش‌های بنیادین زندگی فردی و اجتماعی قرار دهد.

در این گام، سه فعالیت اصلی صورت می‌گیرد:

۱. شناسایی مسئله واقعی و زنده اجتماعی یا نظری (خامنه‌ای ۱۳۹۲، ۲۲۸)؛
۲. اولویت‌سنجی مسائل براساس قاعده «الأهم فالأهم» (خامنه‌ای ۱۳۹۲، ۳۱۰)؛

۳. تعریف دقیق مسئله و تفکیک حیثیت‌های مختلف آن.

فهم متن بدون مسئله، به گزارش نویسی علمی تبدیل می‌شود و قدرت زاینده‌گی نظری خود را از دست می‌دهد.

گام دوم: منبع‌شناسی و طبقه‌بندی منابع

پس از تعیین مسئله، نوبت به شناسایی قلمرو منابع معتبر می‌رسد. در این مرحله، منابع به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

- منابع درجه اول: متون مستقیم صادر شده از مؤلف؛
- منابع درجه دوم: آثار تحلیلی، تفسیری و انتقادی دیگران.
- در منبع‌شناسی اجتهادی، چند اصل راهبردی حاکم است:
- اعتبارسنجی اسناد،
- تقدم منابع مکتوب بر شفاهی،
- تقدم بیان‌های نظام‌مند بر بیانات مناسبتی،
- توجه به تاریخ صدور، مخاطب و شرایط اجتماعی (ر.ک. خامنه‌ای ۱۳۸۳/۴/۸).
- این مرحله نقش تعیین‌کننده‌ای در کنترل داده‌ها، جلوگیری از آشفتگی مفهومی و رسیدن به اشباع تحقیق (یأس عن الفحص عقلائی) دارد.

گام سوم: شناخت بنیان‌ها و رویکرد حاکم بر متن

هیچ متنی در خلأ معرفتی تولید نمی‌شود. هر گفتار و نوشتار بر شبکه‌ای از مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزشی و اجتماعی استوار است. در این گام، پژوهشگر می‌کوشد افق فکری مؤلف، نظام ارزشی پنهان در متن و رویکرد منهجی او را شناسایی کند.

شناخت این سطح، هم از تحمیل انتظارات نادرست به متن جلوگیری می‌کند، و هم معیار سنجش انسجام درونی گزاره‌ها را فراهم می‌سازد. بدون این گام، خطر تقلیل‌گرایی^۱، گزینش‌گری^۲ و تحریف معنا جدی خواهد بود.^۳

گام چهارم: شناسایی مفاهیم و هسته‌های مفهومی

در این مرحله، متن به لحاظ مفهومی کالبدشکافی می‌شود. پژوهشگر باید مفاهیم اصلی و محوری را از مفاهیم فرعی تفکیک کرده و تلقی خاص مؤلف از هر مفهوم را استظهار نماید و در نهایت مفاهیم را در قالب هسته‌های مفهومی منسجم سامان دهد. معنای مفاهیم، صرفاً از فرهنگ لغت به دست نمی‌آید، بلکه از کاربردهای مکرر، قرائن سیاقی، تقابل‌ها، ملازمات و شبکه استعمالات استنباط می‌شود. این گام، بنیان شکل‌گیری شبکه معنایی متن است.

گام پنجم: سنخ‌شناسی گزاره‌ها و شبکه گزاره‌ای

پس از تثبیت مفاهیم، نوبت به تحلیل گزاره‌ها می‌رسد. گزاره‌ها به حسب کارکرد و ماهیت به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند، از جمله: گزاره‌های خبری و انشایی؛ گزاره‌های حقیقی و خارجی؛ گزاره‌های توصیفی، تبیینی و تجویزی.

در منطق اجتهادی، محکامات محور تحلیل‌اند و متشابهات باید به محکامات بازگردانده شوند (ر.ک. خامنه‌ای ۱۳۹۵/۱۲/۱۹؛ ۱۳۸۲/۱۰/۸؛ ۱۳۹۲/۴/۲۳). همچنین، باید نسبت میان گزاره‌های حاکی از مدعا، گزاره‌های استدلالی، شواهد و قواعد استخراج گردد. این شبکه گزاره‌ای، ستون استدلال نظریه محسوب می‌شود.

1. Reductionism.

2. Selectivism.

۳. این سه مفهوم در فلسفه معاصر به‌ویژه در مباحث روش‌شناسی علوم انسانی، هرمنوتیک و فلسفه علم اهمیت دارند. تقلیل‌گرایی نقد شده است زیرا پیچیدگی پدیده‌های انسانی را نادیده می‌گیرد. گزینش‌گری و تحریف معنا نیز در مباحث تفسیر متن و فهم معنا مطرح می‌شوند و نشان‌دهنده تنش بین عینیت و ذهنیت در فرآیند شناخت هستند (ر.ک. افروغ ۱۳۹۹، ج ۱؛ ۳۱۰؛ کورت مولر ۱۳۹۶، ج ۱؛ ۳۹۹؛ خسروپناه ۱۳۹۳، ج ۲؛ ۸۵).

گام ششم: کشف روابط شبکه‌ای و نظریه‌سازی اولیه

این مرحله، قلب فرآیند اجتهاد نظری است. در اینجا پژوهشگر با عبور از سطح توصیف، وارد عرصه نظریه‌سازی می‌شود. فعالیت‌های اصلی این گام عبارت‌اند از: جمع‌آوری همه گزاره‌های مرتبط؛ جمع دلالتی میان عام و خاص، مطلق و مقید؛ استخراج اصول حاکم؛ کشف علل، فرآیندها و قواعد کلی؛ و بازسازی منظومه فکری متن.^۱

در این مرحله، متن به یک طرح‌واره نظری منسجم تبدیل می‌شود که توان تبیین، پیش‌بینی و جهت‌دهی عملی در علوم انسانی را دارد.

گام هفتم: سنجش درونی و بیرونی (اعتبارسنجی اجتهادی و گفتمانی)

نظریه حاصل شده باید مورد داوری دوگانه قرار گیرد:

- سنجش درونی: بررسی انسجام، کفایت ادله، نبود تناقض و قدرت تبیین؛

- سنجش بیرونی: عرضه نظریه به جامعه علمی، کرسی‌های نقد، گفت‌وگوی تخصصی

و مقایسه با نظریه‌های رقیب.^۲

این گام، حلقه اتصال اجتهاد فردی به عقلانیت جمعی علمی است و از بسته‌شدن نظریه در افق ذهن مفسر جلوگیری می‌کند.

۴. الگوی اجتهادی تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی

۱. به‌طور مثال آیت‌الله خامنه‌ای منظومه آرمان‌های نظام اسلامی را یک مجموعه از مفاهیم و آرمان‌های متکثر می‌داند که از حیث غایت و هدف متفاوت هستند اما در عین حال باید میان آن‌ها نسبت صحیح و سنجیده برقرار شود و در راه تحقق همه آن‌ها تلاش شود (موسوی ۱۴۰۴، ۶۰۲): «آرمان‌های نظام اسلامی - که در حقیقت آرمان‌های اسلامی است - یک منظومه ای است، یک مجموعه‌ای است، مراتب مختلفی هم دارد؛ بعضی از اینها اهداف غایی‌تر و نهایی‌ترند، بعضی‌ها اهداف کوتاه‌مدتند، اما جزو آرمان‌هایند؛ همه این‌ها را باید دنبال کرد» (خامنه‌ای ۱۳۹۲/۵/۶).

۲. در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی، در برخوردهای گوناگون اجتماعی، «این است و جز این نیست»، درست نیست. به‌نظر من، انسان بایستی نظرات طرف مقابل را تحمل کند و در مورد ترتیب اثر بر فکر و نظر خودش، سنجیده‌کاری را معیار و ملاک کار خویش قرار دهد. اگر این باشد، به‌نظر من هیچ مشکلی وجود نخواهد داشت» (خامنه‌ای ۱۳۷۷/۰۲/۰۷).

پس از تبیین مبانی فهم متن و صورت‌بندی گام‌های اجتهادی در تفسیر، اکنون مسئله اصلی این است که این منطق چگونه می‌تواند از سطح «فهم متن» عبور کرده و به «تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی» ارتقا یابد. روش اجتهادی، در صورتی که صرفاً در حد تفسیر متون باقی بماند، هنوز وارد قلمرو نظریه‌پردازی اجتماعی و انسانی نشده است؛ اما هرگاه این روش، با «مسئله‌محوری اجتماعی»، «تحلیل واقعیت تاریخی» و «صورت‌بندی مفهومی و گزاره‌ای» پیوند بخورد، به یک الگوی کامل تولید علم تبدیل می‌شود. الگوی اجتهادی تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی، بر سه اصل بنیادین استوار است:

نخست. مسئله‌محوری اجتماعی به این معنا که نقطه آغاز نظریه، نه پرسش‌های انتزاعی صرف، بلکه مسائل واقعی جامعه اسلامی است. دوم. بازخوانی اجتهادی منابع دینی در نسبت با این مسائل به‌گونه‌ای که مفاهیم، گزاره‌ها و قواعد کلان از متن استخراج شود، نه آنکه نظریه‌ای از بیرون بر متن تحمیل گردد. سوم. صورت‌بندی عقلانی و نظام‌مند داده‌های متنی و اجتماعی در قالب نظریه‌ای منسجم، قابل دفاع و دارای قدرت تبیین، پیش‌بینی و هدایت اجتماعی.

براین اساس، اجتهاد در این سطح، صرفاً «استخراج حکم» نیست، بلکه فرآیندی است که به تولید مفاهیم کلان، کشف قوانین اجتماعی، تبیین روابط علی، و ارائه الگوهای هدایتی برای زندگی فردی و جمعی می‌انجامد. از همین رو، نظریه در علوم انسانی اسلامی، محصول یک حرکت ترکیبی میان عقل، نقل و واقعیت تاریخی-اجتماعی است. در ادامه، ابتدا عناصر سه‌گانه روش در تولید علوم انسانی اسلامی تبیین می‌شود، سپس فرآیند گذار از تفسیر متن به نظریه‌پردازی علوم انسانی توضیح داده می‌شود.

۱-۴. عناصر سه‌گانه روش در تولید علوم انسانی اسلامی

الگوی اجتهادی تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی بر یک ساختار سه‌ضلعی منسجم

استوار است که اضلاع آن را عقل، نقل و تاریخ/جامعه تشکیل می‌دهد. امتیاز بنیادین این الگو این است که هیچ‌یک از این عناصر به صورت منفک، جانشین دیگری نمی‌شود و هر سه در یک نسبت تکاملی، تعاملی و هم‌افزا در فرآیند تولید نظریه مشارکت دارند. این ترکیب سه‌گانه، هم از عقل‌گرایی سکولار^۱ فاصله می‌گیرد، هم از نقل‌گرایی منفصل از واقعیت اجتماعی، و هم از تجربه‌گرایی تاریخی فاقد افق و حیانی عبور می‌کند.

۱-۱-۴. نقش عقل در تولید نظریه علوم انسانی اسلامی

عقل در منطق اجتهادی، یکی از منابع معتبر و حجیت‌آور معرفت محسوب می‌شود^۲ و نقش مهمی در صورت‌بندی نظریه‌های علوم انسانی اسلامی ایفا می‌کند. کارکردهای اصلی عقل در این الگو عبارت‌اند از:

نخست. نقش برهانی عقل در تأسیس چهارچوب‌های کلان نظری (خامنیه‌ای ۱۳۷۰/۷/۲۴): بسیاری از مبانی علوم انسانی اسلامی -از جمله توحید، فاعلیت الهی در تاریخ، کرامت انسان، اختیار، مسئولیت، عدالت و غایت‌مندی حیات اجتماعی- با برهان عقلانی قابل تبیین و دفاع‌اند. بدون این پشتوانه عقلی، نظریه دینی در برابر علوم انسانی مدرن فاقد قدرت اقناع خواهد بود.

دوم. نقش عقل در کشف لوازم و پیامدهای منطقی نظریه‌ها: هر نظریه اجتماعی دارای نتایج معرفتی، ارزشی و رفتاری است. عقل این لوازم را استنتاج کرده و از گرفتار شدن نظریه در تناقض درونی، التقاط و ناسازگاری ساختاری جلوگیری می‌کند (ر. ک. سبحانی

۱. عقل‌گرایی سکولار به معنای اتکا به عقل انسانی به عنوان تنها منبع معتبر شناخت و حقیقت است، بدون توسل به منابع ماوراءطبیعی یا وحیانی. این رویکرد در دوره روشنگری اروپا ظهور کرد و بر استقلال عقل از دین تأکید داشت (حفنی ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۴۲).

۲. البته منظور از اعتبار عقل این نیست که حجیت احکام عقلی را بی‌قید و شرط بدانیم و هیچ حد و مرزی برای آن نشانسیم. بلکه منظور اعتبار عقل سلیم در حیطه مستقلات عقلی است... ما نه مانند اخباریان و اشاعره، احکام عقلی را به کلی فاقد اعتبار می‌دانیم و نه مانند معتزلی‌ها آن را به طور مطلق حجت می‌شناسیم و معتقدیم که هر جا که به وسیله عقل بتوان علم قطعی به حکم شرعی حاصل کرد، بی‌تردید حجت است (جناتی ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۴۶).

۱۴۲۹، ج ۱: ۱۴۱).

سوم. نقش «فتوای عقلی» در حوزه مسائل اجتماعی نوپدید: به واسطه عقل می توان حکم بسیاری از پدیده های اجتماعی را شناسایی و «فتوای عقلی» صادر کرد (موسوی ۱۴۰۴، ۵۶۱)؛ همچنان که آیت الله خامنه ای در مورد حرمت ساخت و به کارگیری سلاح های هسته ای علاوه بر فتوای شرعی به فتوای عقلی نیز تمسک می کند (خامنه ای ۱۳۹۴/۱/۲۰). این کارکرد، پیوند اجتهاد با تحولات سریع جهان اجتماعی را تضمین می کند. بنابراین عقل در این الگو نه در عرض وحی، بلکه در تعامل هدایتی با وحی و در خدمت کشف نظم معقول حیات اجتماعی به کار گرفته می شود.

۲-۱-۴. نقش نقل (کتاب، سنت و میراث دینی) در تولید نظریه

آیت الله خامنه ای تأکید می کنند که استنباط و تولید علوم انسانی اسلامی باید مستقیماً بر متون و منابع اصلی دین -قرآن، سنت و سیره معصومان- استوار باشد، نه بر سلیقه ها و پیش فرض های شخصی یا چهارچوب های فکری وارداتی. تنها در این صورت است که نتیجه پژوهش حقیقتاً «اسلامی» خواهد بود. ایشان در حوزه مطالعات زنان و خانواده نیز بر همین مبنا تصریح می کنند که برای دستیابی به نگاهی صحیح، ابتدا باید ذهن را از الگوهای غربی تخلیه کرد و سپس با روش درست اجتهادی و به وسیله اهل صلاحیت، اصول و راهبردهای اساسی را از وحی و منابع معتبر دینی استخراج نمود (خامنه ای ۱۳۹۳/۱/۳۰).

نقل در الگوی اجتهادی، منبع هنجارساز، جهت دهنده و معنابخش به نظریه های علوم انسانی اسلامی است. کتاب، سنت و میراث معتبر دینی، نقشی چندلایه در این فرآیند دارند: نخست. تعیین اصول بنیادین و جهت گیری های کلان تمدنی: مفاهیمی مانند توحید، خلافت انسان، عدالت، قسط، تقوا، ولایت، جهاد، فساد، صلاح، امت و طاغوت، چهارچوب معنایی کلان تحلیل های اجتماعی را شکل می دهند.

دوم. ارائه الگوهای رفتاری، تاریخی و نهادی: سیره انبیا و ائمه، تجربه‌های تمدن اسلامی و قواعد فقه اجتماعی، منبعی غنی برای طراحی الگوهای نهادی در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تعلیم و تربیت است.

سوم. نقش نقل در کنترل هنجاری عقل و تجربه: عقل و تاریخ اگر از افق وحی جدا شوند، می‌توانند به توجیه قدرت، نابرابری و سلطه منتهی شوند (ر. ک. صفایی ۱۴۰۱، ۶۹). نقل، معیار فراتاریخی برای سنجش صحت جهت‌گیری‌ها و نظریه‌ها فراهم می‌کند. در این چهارچوب، نقل نه صرفاً منبع «اطلاعات دینی»، بلکه سنگ بنای هنجاری و معنایی نظریه‌های علوم انسانی اسلامی است.

۳-۱-۴. نقش تاریخ و جامعه در تولید نظریه

سومین ضلع الگوی اجتهادی تولید علوم انسانی اسلامی، تاریخ و جامعه به مثابه میدان تحقق سنن الهی و کنش‌های انسانی است. تاریخ در این رویکرد صرفاً گزارش وقایع گذشته نیست، بلکه عرصه کشف قوانین عام حاکم بر صعود و سقوط جوامع، الگوهای کنش جمعی و منطق تحولات تمدنی است.

کارکردهای اصلی تاریخ و جامعه در این الگو عبارت‌اند از:

نخست. کشف سنن الهی در حیات اجتماعی: بسیاری از قواعد حرکت جوامع - مانند نسبت ایمان و قدرت، عدالت و ثبات، ظلم و سقوط، مقاومت و پیروزی - از رهگذر تحلیل تاریخی قابل شناسایی‌اند. در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، اگرچه شیوه‌های زیست انسان در گذر تاریخ دچار تغییر می‌شود، اما صف‌بندی‌های تاریخی ثابت می‌ماند؛ و از رهگذر این جبهه‌بندی‌هاست که می‌توان کنشگران تاریخی و رخداد‌های اجتماعی را عمیق‌تر و دقیق‌تر شناخت (خامنه‌ای ۱۳۷۹/۲/۱). براساس همین قوانین و سنت و جبهه‌بندی‌های ثابت است که می‌توان از سرنوشت عمومی ملت‌ها آگاهی پیدا کرد

(خامنه‌ای ۱۳۸۶/۸/۹).

دوم. فهم عینی کنش‌های اجتماعی و نسبت آن‌ها با معنا و نیت: علوم انسانی اسلامی صرفاً به توصیف رفتار بسنده نمی‌کند، بلکه در پی کشف انگیزه‌ها، ارزش‌های حاکم و ساختارهای معنایی کنش‌های فردی و جمعی است. این امر بدون تحلیل تاریخی - اجتماعی ممکن نیست. از نکات قابل توجه در تحلیل تاریخی این است که باید به دنبال کسب ذهنیت تاریخی و فهم تاریخی پدیده‌های اجتماعی بود. در واقع این ذهنیت تاریخی است که «هویت ملی» مردم یک جامعه را می‌سازد هر ملت و مردمی که به حوادث و رخداد‌های گذشته خود نمی‌نگرند و از جزئیات و سیر تاریخی فرهنگ خود مطلع نباشند و از این منظر به وقایع و حوادث زمان خود ننگرند، سرنوشتشان همواره با تلاطم‌ها و فراز و فرودهای تکرارپذیر تاریخ همراه خواهد بود (خامنه‌ای ۱۳۹۴/۶/۱۸).

سوم. نقش تاریخ در آزمون‌پذیری و اعتبارسنجی نظریه‌ها: نظریه‌های علوم انسانی اسلامی باید قابلیت تطبیق با واقعیت‌های عینی جامعه و تجربه‌های تاریخی را داشته باشند. نظریه‌ای که صرفاً در سطح انتزاع باقی بماند، فاقد کارآمدی تمدنی خواهد بود. آیت‌الله خامنه‌ای در بررسی‌های تاریخی نیز بر دغدغه «مطابقت با واقع» تأکید دارد و یادآور می‌شود که با تأمل در مسائل اجتماعی و تاریخی قرآن کریم، همراه با دقت و تدبر در آیات، و نیز سنجش آن‌ها با واقعیت‌های تاریخی، می‌توان دریافت کدام تفسیرها و تحلیل‌های تاریخی با واقع سازگارترند (ر. ک. خامنه‌ای ۱۳۹۲، ۶۰۰).

۴-۲. گذار از تفسیر متن به نظریه علوم انسانی

یکی از نقاط کانونی در الگوی اجتهادی تولید علوم انسانی اسلامی، عبور روشمند از سطح تفسیر متن دینی به سطح نظریه‌پردازی در عرصه علوم انسانی است. تفسیر متن، هرچند شرط لازم نظریه‌سازی است، اما به‌تنهایی برای تولید نظریه کفایت نمی‌کند. آنچه این گذار را ممکن می‌سازد،

پیوند زنده میان مسئله اجتماعی، منطق اجتهادی و شبکه مفاهیم و گزاره‌های متنی است.

۱-۲-۴. پیوند مسئله محوری اجتماعی با متن دینی

نقطه آغاز تولید نظریه در علوم انسانی اسلامی، نه صرفاً متن، بلکه مسئله واقعی و عینی جامعه است. در منطق اجتهادی مورد نظر آیت‌الله خامنه‌ای، متن در خلأ تفسیر نمی‌شود، بلکه همواره در نسبت با پرسش‌های زنده فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قرار می‌گیرد (خامنه‌ای ۱۳۸۳/۲/۸؛ ۱۳۹۳، ۲۲۸). به بیان دیگر، متن دینی زمانی به ظرفیت نظریه‌سازی خود دست می‌یابد که در افق یک مسئله واقعی خوانده شود.

این پیوند از دو جهت اهمیت بنیادین دارد:

اول آنکه تفسیر را از حالت انتزاعی و ذهنی خارج کرده و آن را ناظر به واقعیت عینی

جامعه می‌سازد.

دوم آنکه مانع از آن می‌شود که متن تنها به منبع تولید معناهای اخلاقی کلی یا گزاره‌های

تاریخی تقلیل یابد، بلکه به منبع تولید الگوی اجتماعی، نهادی و تمدنی تبدیل می‌شود.

در این چهارچوب، مسئله اجتماعی نقش «محرک اجتهاد» را ایفا می‌کند و متن نقش

«منبع هدایتی و پاسخ‌دهنده» را بر عهده می‌گیرد.

۴-۲-۲. تبدیل مفاهیم و گزاره‌های متنی به عناصر نظری علوم انسانی

گام اساسی در گذار از تفسیر به نظریه، ترجمه روشمند مفاهیم و گزاره‌های متنی به زبان نظری

علوم انسانی است. این فرآیند نه به معنای تحمیل چهارچوب‌های سکولار بر متن، بلکه به معنای

صورت‌بندی مفاهیم دینی در قالب مفاهیم تحلیلی قابل کاربست در علوم انسانی است.

در این تبدیل، سه سطح به صورت هم‌زمان شکل می‌گیرد:

نخست. تبدیل مفاهیم متنی به مفاهیم نظری: چنان‌که در مقدمه طرح کلی اندیشه

اسلامی تصریح شده است، عرضه معارف دین به مثابه یک دستگاه فکری منسجم و ناظر به

زندگی اجتماعی، مستلزم آن است که مباحث اعتقادی از سطح ذهنیت صرف فراتر روند و در نسبت با حیات جمعی انسان معنا یابند. براین اساس، مفاهیمی چون ایمان، عدالت، تقوا، ولایت، جهاد، فساد، امت و استکبار نباید در حد مفاهیم اخلاقی یا تاریخی باقی بمانند، بلکه باید در چهارچوبی منظومه‌ای و مبتنی بر تدبر قرآنی، به مفاهیمی تحلیلی با کارکرد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تبدیل شوند؛ مفاهیمی که بتوانند در تبیین ساختار جامعه و جهت‌دهی به کنش جمعی نقش‌آفرین باشند (ر. ک. خامنه‌ای ۱۳۹۲، ۲۷-۲۹).

دوم. تبدیل گزاره‌های متنی به گزاره‌های توصیفی علوم انسانی: بسیاری از آیات، روایات و بیانات دینی، ظرفیت توصیف واقعیت‌های اجتماعی (مانند الگوهای قدرت، مناسبات اجتماعی، رفتار جمعی) را دارند که می‌توان آن‌ها را به گزاره‌های توصیفی علمی تبدیل کرد. آیات ناظر به «سنن الهی در تاریخ» نشان می‌دهد که تحولات اجتماعی تابع قانونمندی‌هایی مشخص و معین هستند. به‌عنوان مثال، آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) بیانگر رابطه‌ای علی میان تغییرات درونی جوامع و دگرگونی وضعیت بیرونی آن‌ها است. همچنین آیه «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (انفال: ۵۳) همین قانون را در سطح استمرار یا زوال نعمت‌های اجتماعی صورت‌بندی می‌کند. این آیات، تنها توصیه اخلاقی نیستند، بلکه حاکی از قاعده‌ای توصیفی درباره «قانون تغییر اجتماعی» اند. از طرف دیگر، قرآن در تحلیل ساختار قدرت نیز توصیف‌هایی ارائه می‌کند که قابلیت تبدیل به گزاره‌های علوم سیاسی را دارند. برای مثال، در توصیف حکومت فرعون آمده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا» (قصص: ۴) که ناظر به الگوی «تفرقه‌افکنی به مثابه ابزار تثبیت سلطه» است؛ گزاره‌ای که در ادبیات علوم سیاسی با عنوان راهبرد «تفرقه بینداز و حکومت کن»^۱

1. divide and rule.

شناخته می‌شود.

سوم. استخراج گزاره‌های تبیینی و تجویزی: متن دینی تنها به توصیف بسنده نمی‌کند، بلکه هم الگوهای علی و تبیینی ارائه می‌دهد (مثلاً نسبت ظلم و فروپاشی اجتماعی)^۱ و هم الگوهای هنجاری و تجویزی (بایدها و نبایدهای اجتماعی). این دو دسته، ستون فقرات هر نظریه علوم انسانی را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب، شبکه مفهومی و گزاره‌ای متن، به تدریج به ساختار نظری علوم انسانی اسلامی تبدیل می‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بازسازی و تبیین «روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی» بر اساس اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای انجام گرفت. برآیند تحلیل متون و بیانات ایشان نشان داد که:

نخست. اجتهاد در منظومه فکری ایشان صرفاً یک روش فقهی منحصر در استنباط احکام شرعی نبوده، بلکه به مثابه یک منطق عام، عقلانی و روشمند برای فهم متن، تحلیل واقعیت اجتماعی و تولید نظریه در عرصه‌های گوناگون انسانی و اجتماعی قابل بازتعریف است. این نگاه، افق اجتهاد را از حوزه فقه فردی به سطح نظریه‌پردازی تمدنی ارتقا می‌دهد.

دوم. با استناد به مبانی فهم متن، سطوح تحلیل گفتار و نوشتار، و گام‌های تفسیر اجتهادی، می‌توان یک مدل هفت‌گامی منسجم برای فرآیند فهم متن و نظریه‌سازی بازسازی نمود که شامل: استنتاج مسئله‌محور متن، منبع‌شناسی، شناخت مبانی و رویکرد، تحلیل مفاهیم، سنخ‌شناسی گزاره‌ها، کشف روابط شبکه‌ای و در نهایت سنجش درونی و بیرونی است. این مدل، منطق درونی، انسجام روش شناختی و قابلیت بازتولید علمی را دارا می‌باشد.

سوم. یافته‌های مقاله نشان داد این مدل اجتهادی، ظرفیت مهمی برای پیشبرد پروژه

۱. وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (کهف: ۵۹)؛ وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (هود: ۱۰۲).

علوم انسانی اسلامی دارد؛ زیرا از طرفی از نسبی‌گرایی هرمنوتیکی و از طرف دیگر از جمود ظاهرگرایانه فاصله می‌گیرد و هم زمینه پیوند روشمند میان متن دینی، عقل برهانی و واقعیت تاریخی-اجتماعی را فراهم می‌سازد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، سیدکاظم. ۱۴۰۹ ق. کفایة الاصول. بی‌جا: بی‌نا.
۲. افروغ، عماد. ۱۳۹۹. رابطه نظریه و عمل از حکمای باستان تا رئالیسم انتقادی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳. بحرانی، محمد صنقور علی. ۱۴۲۸. المعجم الأصولی. قم: الطیار.
۴. پارسانیا، حمید. ۱۳۹۰. روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی. قم: کتاب فردا.
۵. جناتی، محمدابراهیم. ۱۳۷۰. منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: کیهان.
۶. حسین‌زاده، محمد. ۱۳۸۰. مبانی معرفت دینی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۷. حنفی، عبدالمنعم. ۱۴۲۰. المعجم الشامل لمصطلحات الفلسفة فی العربیة و الإنجلیزیة و الفرنسیة و اللاتینیة. قاهره: مکتبة مدبولی.
۸. خامنه‌ای، سیدعلی و دیگران. ۱۳۸۲. گفت‌وگوی چهارجانبه. تهران: صدرا.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی. ۱۳۵۲-۱۳۵۳. شرح نهج البلاغه (درس‌های مشهد). تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۰. _____ . ۱۳۵۸. پاسخ‌های رهبر انقلاب به پرسش‌های انتشارات رواق. تهران: بی‌نا.
۱۱. _____ . ۱۳۶۸/۰۴/۲۰. بیانات در مراسم بیعت فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.

۱۲. _____ . ۱۳۶۹/۱۱/۰۴ . بیانات در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضیای حوزه علمیه قم . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۱۳. _____ . ۱۳۷۰/۰۷/۲۴ . بیانات در جلسه هشتم تفسیر سوره بقره . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۱۴. _____ . ۱۳۷۷/۰۲/۰۷ . بیانات در دیدار جمعی از جوانان . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۱۵. _____ . ۱۳۷۹/۰۲/۰۱ . بیانات در دیدار با جوانان در مصیای بزرگ تهران . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۱۶. _____ . ۱۳۸۲/۱۰/۰۸ . درس خارج قصاص، جلسه ۲۸۱ . قم: بی‌نا.
۱۷. _____ . ۱۳۸۳/۰۲/۰۸ . درس خارج قصاص، جلسه ۳۰۷ . قم: بی‌نا.
۱۸. _____ . ۱۳۸۳/۰۴/۰۸ . بیانات در دیدار رئیس و جمعی از اساتید و دانشجویان دانشکده علوم حدیث . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۱۹. _____ . ۱۳۸۴/۱۰/۲۹ . بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق(ع) . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.
۲۰. _____ . ۱۳۸۶/۰۸/۰۹ . بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان بسیجی . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۲۱. _____ . ۱۳۸۷/۰۲/۱۴ . بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای.
۲۲. _____ . ۱۳۸۹/۰۷/۲۹ . بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم . تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.

۲۳. _____ . ۱۳۹۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. تهران: صهبا.
۲۴. _____ . ۱۳۹۲/۰۴/۲۳. بیانات در آخرین دیدار رئیس جمهور و هیئت دولت دهم. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۲۵. _____ . ۱۳۹۲/۰۵/۰۶. بیانات در دیدار دانشجویان. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۲۶. _____ . ۱۳۹۳/۰۱/۳۰. بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور در آستانه میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها). تهران: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله خامنه‌ای.
۲۷. _____ . ۱۳۹۴/۰۱/۲۰. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۲۸. _____ . ۱۳۹۴/۰۶/۱۸. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۲۹. _____ . ۱۳۹۴/۱۱/۱۱. درس خارج صلاة المسافر، جلسه ۱۲۱. قم: بی‌نا.
۳۰. _____ . ۱۳۹۵/۱۲/۱۹. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری. تهران: دفتر حفظ و نشر آثار.
۳۱. _____ . ۱۳۹۶. هم‌زمان حسین. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۳۲. خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۹۳. مسائل جدید کلامی و فلسفه دین. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
۳۳. ربانی، محمدحسن. بی‌تا. اصول فقه مقارن. بی‌جا: بی‌نا.
۳۴. سبحانی تبریزی، جعفر. ۱۴۲۹. نظریة المعرفة. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

۳۵. شریفی، احمدحسین. ۱۳۹۳. میان‌ی علوم انسانی اسلامی. تهران: آفتاب توسعه.
۳۶. صدرالدین محمد شیرازی. ۱۳۹۱. التفتیح فی علم المنطق. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۷. صفایی حائری، علی. ۱۴۰۱. تحلیلی نواز حکومت دینی. قم: لیلة القدر.
۳۸. عارفی شیرداغی، محمداسحاق. ۱۳۹۳. روش‌شناسی معارف دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۹. علیدوست، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. فقه و مصلحت. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۰. مظفر، محمدرضا. بی‌تا. اصول الفقه. قم: اسماعیلیان.
۴۱. موسوی، سیدمهدی. ۱۴۰۴. درآمدی بر علوم انسانی اسلامی. تهران: انقلاب اسلامی.
۴۲. مولر، کورت ولمر. ۱۳۹۶. گفتارهایی در هرمنوتیک: متونی از سنت آلمانی از دوران روشنفکری تا عصر حاضر. قم: عروه الوثقی.
۴۳. واعظی، احمد. ۱۴۰۳. درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

